



The transition from Sufism to Shiism in Iran from the Mughal era to the end of the Safavid era (Relying on the role of scholars and the authorship and translation movement)

mohammadsadegh samavaty ¹ | Hatef siahkoochian ²

1. Ph.D. Candidate, of Islamic University Azad, branch, Takestan, Iran. E-mail: samavaty96@gmail.com
2. Corresponding Author, Department of Religions and Mysticism, Takestan Branch, Islamic University Azad, Takestan, Iran. E-mail: siyahkoochian@iau.ac.ir

Article Info	ABSTRACT
Article type: Research Article Article history: Received: 5 July 2025 Received in revised form: 11 August 2025 Accepted: 16 September 2025 Published online: 26 September 2025 Keywords: Sufism, Shiism, Safavid, Mongol, Shiite mysticism, Walayah, Perfect Man, divergence, authorship and translation movement	This article examines the historical and intellectual transition from Sufism to Shiism in Iran, spanning from the Mongol era to the end of the Safavid dynasty. The primary objective of the study is to analyze the gradual convergence between mystical teachings and Shiite doctrines, and to explore the role of religious elites, scholarly institutions, and the movement of authorship and translation in this process. This transition was not merely a doctrinal shift, but a multilayered transformation in the intellectual, social, and political structures of Islamic Iran. As this process unfolded, the official declaration of Twelver Shiism during the Safavid era led to a divergence between Sufism and Shiism. Many Sufi orders were either marginalized or redefined within the framework of Shiite mysticism. This divergence marked a turning point in the formation of a new tradition of Shiite mysticism.
Cite this article: samavaty, M., & Siahkoochian, H. (2023). Title of Paper: The transition from Sufism to Shiism in Iran from the Mughal era to the end of the Safavid era (Relying on the role of scholars and the authorship and translation movement) . <i>Studies in Comparative Religion and Mysticism</i>, 9 (2), 119-145. DOI:http://doi.org/10.22111/jrm.2025.50171.1240	
© The Author(s). samavaty, mohammadsadegh, siahkoochian, Hatef Publisher: University of Sistan and Baluchestan DOI: http://doi.org/10.22111/jrm.2025.50171.1240	

Introduction

The transition from Sufism to Shiism in Iran—particularly from the Mongol period to the end of the Safavid rule—represents one of the most fundamental transformations in the history of Islamic thought. This article focuses on the role of scholars, intellectual institutions, and the movement of authorship and translation in shaping this transition. The main objective is to analyze the gradual convergence and subsequent divergence between Sufi teachings and Shiite doctrines—a process that ultimately culminated in the official declaration of Twelver Shiism as the state religion during the Safavid era. This transformation was not simply a doctrinal change, but a complex reconfiguration of Iran's epistemological, social, and political foundations.

Methodology

This study employs a historical-analytical approach based on library research. Drawing upon historical sources, mystical texts, and the works of Shiite scholars, the author investigates how mystical concepts were reinterpreted within a Shiite framework. Key notions such as Walayah (spiritual guardianship), the Perfect Man, and the Muhammadan Reality are identified across both traditions and analyzed through comparative textual study to trace their semantic and functional evolution. The study also highlights the role of scholarly institutions, schools, and centers of authorship and translation in transmitting Shiite concepts into mystical discourse.

Discussion

This section demonstrates that following the Mongol invasion and the collapse of the Abbasid Caliphate, Iran's intellectual landscape underwent significant changes that facilitated the rise of both mystical and Shiite currents. Sufism, which had previously held a prominent position in society, faced a crisis of legitimacy and required conceptual renewal. Shiite doctrines—particularly those related to *mamate* and Walayah—provided a new interpretive framework for mystical ideas. Shiite scholars played a pivotal role in this transition by authoring Persian and Arabic texts, translating key works, and reinterpreting mystical concepts. During the Timurid period, the expansion of scholarly institutions created fertile ground for the dissemination of Shiite thought. In the Safavid era, the official adoption of Shiism led to a peak in the divergence between Sufism and Shiism. Many mystical texts were rewritten with Shiite interpretations, resulting in the emergence of a new tradition of Shiite mysticism in which mystical concepts were integrated with Shiite theological principles.

Conclusion

The findings of this study reveal that the transition from Sufism to Shiism in Iran was a gradual and multilayered process shaped by epistemological, political, and social factors. The role of scholars and intellectual institutions was central to this transformation, and the movement of authorship and translation served as a key mechanism for transmitting and reinterpreting mystical concepts within a Shiite framework. This transition ultimately reached its peak with the official declaration of Twelver Shiism during the Safavid period, leading to the consolidation of a distinct tradition of Shiite mysticism. The article underscores the importance of examining this process in the broader context of Islamic intellectual history and proposes it as a fertile ground for interdisciplinary research in the fields of mysticism, theology, and cultural history.

گذار از تصوف به تشیع در ایران از عهد مغول تا پایان دوره صفویه

(با تکیه بر نقش علما و نهضت تألیف و ترجمه)

محمدصادق سماواتی^۱ | هاتف سیاهکوهیان^۲

۱. دانشجوی دکترای تخصصی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، تاکستان، ایران. رایانامه: samavaty96@gmail.com

۲. نویسنده مسئول، دانشیار، گروه ادیان و عرفان، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تاکستان، تاکستان، ایران. رایانامه: siyahkoochian@iau.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی	پژوهشگران در بررسی چرایی و چگونگی فرآیند گذار از تصوف به تشیع از عهد مغول تا پایان دوره صفویه به نقش عوامل مهمی مانند نهاد قدرت، تساهل و تسامح دینی و بسیاری از عوامل اجتماعی و سیاسی دیگر پرداخته‌اند. مع الوصف تاکنون به نقش محوری علما و نخبگان دینی و تأثیر نهضت تألیف و ترجمه در این گذار فرهنگی به طور مستقل پرداخته نشده است. در این پژوهش با تمرکز بر دوره مغول تا صفویه، به نقش محوری علما و نهضت تألیف و ترجمه در این گذار فرهنگی پرداخته شده است. هدف از این پژوهش بررسی نقش علما و نهضت تألیف و ترجمه در گذار از گفتمان تصوف و فراگیر شدن گفتمان تشیع در ایران در میان توده های مردم با لحاظ موقعیتهای تاریخی از عهد مغول تا پایان دوره صفویه است. یافته های پژوهش نشان داد که علما با بهره گیری از فرصت های تاریخی موجود و با اتکا بر ابزارهایی چون تبلیغ، تألیف و ترجمه متون نقش بسزایی در ترویج تشیع و نهادینه سازی آن به عنوان مذهب رسمی در ایران داشته اند. این پژوهش به روش توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۴/۱۴	
تاریخ ویرایش: ۱۴۰۴/۵/۲۰	
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۶/۲۵	
تاریخ انتشار: ۱۴۰۴/۷/۴	
واژه های کلیدی:	
تشیع،	
تصوف،	
دوره مغول،	
دوره صفویه،	
نهضت تألیف و ترجمه	

استناد: سماواتی، محمدصادق؛ و سیاهکوهیان، هاتف (۱۴۰۴). گذار از تصوف به تشیع در ایران از عهد مغول تا پایان دوره صفویه (با تکیه بر نقش علما و نهضت تألیف و ترجمه). *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*، ۹ (۲)، ۱۴۵-۱۱۹. DOI: <http://doi.org/10.22111/jrm.2025.50171.1240>



© نویسندگان. سماواتی، محمدصادق؛ سیاهکوهیان، هاتف

ناشر: دانشگاه سیستان و بلوچستان

مقدمه

حمله مغول به ایران علاوه بر ویرانی‌های گسترده تغییرات عمیقی در ساختار اجتماعی و اعتقادی مردم ایجاد کرد. در این دوران آشفته، بسیاری از مردم به دنبال پناهگاهی برای آرامش روح و روان خود بودند. از همین روی تصوّف با تأکید بر ارتباط مستقیم با خداوند به عنوان پناهگاهی در برابر رنج‌ها و مصیبت‌های وارده مورد توجه مردم قرار گرفت. همزمان با این تحولات سقوط خلافت سنی عباسی در بغداد و تضعیف قدرت اسماعیلیان در الموت فرصتی را برای شیعیان دوازده امامی فراهم کرد تا نفوذ خود را در بدنه قدرت سیاسی مغولان گسترش دهند. در این شرایط سیاسی و اجتماعی همگرایی نسبی بین تصوّف و تشیع پدید آمد. بنابراین برخی از آراء و اقوال صوفیه با معارف شیعی آمیخته شد و برخی از علمای شیعه نیز در صدد ایجاد وحدت بین تشیع و تصوّف برآمدند. این هم‌گرایی در قرون بعدی دچار گسست شد و در نهایت با تقویت تشیع در ساختار حکومت صفوی، تصوّف به حاشیه رانده شد. پژوهش حاضر با فرضیه‌ای مبنی بر نقش محوری علما و نهضت ترجمه و تألیف در این دگرگونی به بررسی چرایی و چگونگی این تحول فرهنگی می‌پردازد. پژوهش‌های پیشین در تبیین این تحول عمدتاً بر نقش عوامل سیاسی مانند اراده سیاسی نهادهای قدرت، تساهل و تسامح دینی حاکمان مغول یا فشارهای سیاسی داخلی و خارجی تمرکز داشته‌اند. اما هدف اصلی این پژوهش پاسخ به این پرسش است که علمای شیعه و نهضت ترجمه و تألیف چه نقشی در تحول تصوّف به تشیع در ایران از عصر مغول تا پایان دوره صفوی ایفا کرده‌اند. بررسی‌های این پژوهش نشانگر آن بود که علمای شیعه با استفاده از ابزارهایی مانند ترجمه متون، تبلیغ و تبیین آموزه‌های شیعه، نقش محوری در گسترش تشیع و تضعیف نفوذ تصوّف ایفا کرده و قدرت سیاسی حاکمان نیز در کنار تلاش‌های مستمر علما و حمایت مردم زمینه را برای گسترش تشیع فراهم کرده است. در هر حال اگرچه سیاست‌های متنوع حکومت‌های مختلف (از ایلخانیان تا صفویان) در ایران از تساهل دینی تا خشونت مذهبی در این گذار فرهنگی دخیل بوده‌اند؛ پژوهش حاضر با تمرکز بر نقش علما و نهضت ترجمه و تألیف از اواسط قرن هفتم تا اواسط قرن یازدهم هجری قمری به دنبال یافتن پاسخ این پرسش است که چگونه این عوامل در گسترش تشیع و تضعیف نفوذ تصوّف نقش ایفا کرده‌اند؟ یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد که علاوه بر عوامل سیاسی ابتکار عمل و فعالیت‌های مستمر

علمای شیعه در ترجمه متون، تبلیغ و تبیین آموزه‌های تشیّع و حمایت مردم نقش محوری در رسمی شدن تشیّع در ایران داشته است.

پیشینه تحقیق

پژوهشگران تاکنون پژوهش مستقلی با عنوان «گذار از تصوّف به تشیّع در ایران از عهد مغول تا پایان دوره صفویه» به صورت کتاب؛ پایان نامه؛ مقاله انجام نداده اند در برخی از آثار تاریخی و عرفانی مطالبی گذرا و پراکنده در این زمینه وجود دارد که در این تحقیق از برخی از آن آثار نیز بهره برده شده است. برخی از آن کتب و مقالات عبارتند از: کتاب تشیّع و تصوّف تا آغاز سده دوازدهم هجری، شبیبی، کامل مصطفی (۱۳۵۹)، ترجمه ذکاوتی قره گوزلو، علیرضا، تهران، نشر امیرکبیر - تاریخ سیاسی شیعیان اثناعشری در ایران (از ورود مسلمانان به ایران تا تشکیل حکومت صفویه)، ترکمنی آذر، پروین (۱۳۹۰)، تهران، شیعه شناسی (وابسته به موسسه فرهنگی شیعه شناسی) - تاریخ تصوّف و عرفان اسلامی از آغاز عصر صفویه تا اواخر دوره قاجاریه، اسفندیار، محمود رضا (۱۳۹۸)، تهران، انتشارات سمت. رابطه ایران با اسلام و تشیّع پیرامون ایرانیان مسلمان در صدر اسلام و سیر تشیّع در ایران از آغاز تا کنون، اشتهااردی، محمد مهدی (۱۳۷۸)، تهران، انتشارات برهان. «رابطه متقابل تصوّف و تشیّع و تأثیرات آن برگسترش شیعه امامیه در قرن نهم و دهم هجری»، فضیلت خواه، محمد مهدی، شهریار، عبدالرضا (۱۳۹۷)، پژوهشنامه تاریخ، سیاست، رسانه، ش ۲. «کنکاشی پیرامون جایگاه تشیّع و تصوّف در ساختار سیاسی دولت صفویه»، متولّی حقیقی، یوسف (۱۳۸۷)، پژوهشنامه تاریخ، سال سوم، ش ۱۱. «برخورد دو تفکر در عصر صفوی»، کرین قریشی، سیدحسین (۱۳۸۵)، نشریه درسهایی از مکتب اسلام، ش ۸، پیاپی ۶۰۸. «بررسی خیزش‌های آخرالزمانی در ایران بین قرنهای هفتم تا دهم هجری با تأکید بر نقش تصوّف و تشیّع» پرنیانی، میلاد (۱۳۹۸)، فصلنامه علمی شیعه شناسی، دوره ۱۷، ش ۶۵ «تشیّع عرفانی و تأثیر آن بر ظهور صفویه» جلالی شیجانی، جمشید، فصلنامه شیعه شناسی، دوره ۱۶، ش ۶۲ «واکاوی چرخش سیاست مذهبی شاه عباس اول از تصوّف به تشیّع» فرحزادی، امیر (۱۳۹۹)، نشریه مطالعات تاریخی جهان اسلام، دوره ۸، ش ۱۵. «بررسی فرآیند تکوین و دگردیسی گفتمان تصوّف» (با تکیه بر دال "توکل" در متون منثور متمکن صوفیه) به نویسنگی اکرم برازنده و امیربانو کریمی، زبان و ادبیات فارسی (دانشگاه خوارزمی)، سال بیست و هشتم پاییز و زمستان

۱۳۹۹ شماره ۳۴ (پیاپی ۸۹) و مقاله «نگرشی بر تعامل/تقارب تشیع و تصوف در ایران قرن هشتم هجری، سید هاشم موسوی، نصرالله پورمحمدی املشی (۱۴۰۱)، پژوهش های تاریخی / ایران و اسلام، دوره ۱۶، شماره ۳۰، ص ۴۵۳-۴۲۱، و مقاله «نقش علمای شیعه خراسان در گسترش علوم اسلامی در عصر تیموری»، حسن احمدیان دلاویز (۱۴۰۱)، دو فصلنامه تخصصی پژوهش های نوین در گستره تاریخ، فرهنگ و تمدن شیعه، ش ۱، ص ۸۶-۶۵ چنانکه پرواضح است در آثار فوق الذکر و آثار مشابه دیگر مباحث مطروحه به طور کلی بازه زمانی «عهد مغول تا پایان دوره صفویه» را شامل نمی شوند؛ اغلب آثار صرفاً به مباحث تاریخی و عرفانی و مذهبی بدون اشاره به نقش علما و نهضت تألیف و ترجمه در تحولات عرفانی و مذهبی و تاریخی پرداخته اند. بنابراین در این زمینه خلاء پژوهشی وجود داشت که پژوهش در موضوع موصوف ضروری می نمود. گفتنی است این مقاله مستخرج از رساله دکترای تخصصی رشته ادیان و عرفان با موضوع «بررسی همگرایی و واگرایی گفتمان تصوف و گفتمان تشیع در ایران از عصر مغول تا پایان دوره صفویه» است.

۱- نقش علما و نهضت تألیف و ترجمه در دوره ایلخانان (۷۵۶-۶۵۴ ه.ق)

تاریخ مغول در ایران با حمله چنگیز خان به ایران شروع شد و با حکومت ایلخانان به تکامل خود رسید چنگیز و پیروانش تابع اخلاق و رسوم باستانی و آیینی مانند آیین بودا بودند در ادامه چنگیز در تلافی با عیسویان دین مسیح را برگزید و بعد از تلافی با مسلمانان دین اسلام را اختیار نمود. نوادگان چنگیز به خلافت پانصد ساله عباسیان سنی در بغداد و به حکومت شیعی اسماعیلیان در الموت قزوین پایان دادند و حکومت ایلخانان و تیموریان را بنا نهادند چنانکه استقلال تاریخی ایران از این دوره آغاز می شود. دوره ایلخانان که با نظم و انضباط حساب شده آغاز شد و در بی نظمی و هرج و مرج مقاومت ناپذیر پایان یافت؛ یک تحول اجتماعی جالب را در تاریخ ایران به معرض آزمون آورد؛ و آن اینکه مسئله ایمان آوردن ایلخانان مغول به اسلام در فاصله دو نسل تجربه انحلال قوم فاتح در فرهنگ قوم مغلوب را در تاریخ ایران به صورت یک واقعیت تسلی بخش و قابل اعتماد باز نمایی کرد. (زرین کوب، ۱۳۸۴، ص. ۵۳۶) از ویژگی های دینی و اجتماعی این عصر گسترش تصوف و افزایش نفوذ اجتماعی و معنوی صوفیان در جامعه در تاریخ ایران نام برده شده است.

در شرایط اجتماعی جدیدی که پس از سلطه مغول در ناحیه شرق اسلامی پدید آمد؛ اقلیت های دینی به طور بی سابقه ای آزادی و قدرت یافتند. در این میان مسلمانان نه تنها سلطه و قدرت پیشین خود را از دست داده بودند؛ بلکه در برخی موارد از سوی حاکمان مغول دچار تحقیر و آزار نیز می شدند. افول اقتدار اجتماعی و سیاسی اسلام در کنار اوضاع آشفته اجتماعی و غارتگری ها و قتل عام های وحشت انگیز مغول مسلمانان را وا می داشت تا برای حفظ موجودیت خود از تعصبات دینی خود فرو بکاهند و از در صلح و مسالمت با غیر مسلمانان در آیند. در چنین شرایطی مسلمانان احساس می کردند نیازمند نگرش و راهکار واقع گرایانه ای هستند که بتوانند با فرمانروایان مغول و اتباع مسیحی، یهودی، بودایی تعاملی سازنده برقرار کنند. در برابر گفتمان ستیهنده فقه در این عصر که از ارائه چنین راهکاری ناتوان بود؛ گفتمان مدارا محور تصوّف ظرفیت های مناسبی در رفع این چالش داشت. بنابراین گفتمان فقه به دلیل ناکارآمدی خود در حلّ این مشکل توسط گفتمان تصوّف به حاشیه رانده شد و اعتبار و مرجعیت خود را از دست داد. حاصل این نزاع گفتمانی استقرار دین اسلام بر پایه تصوّف در این عصر بود که به دلیل داشتن آموزه هایی مانند وحدت وجود و وحدت ادیان مستعدّ ارائه شیوه هایی متنوع از هم زیستی پیروان ادیان بر اساس «رواداری دینی» بود. (سیاهکوهیان، ۱۴۰۱، ص ۱۶۰-۱۲۹)

تریمنگام از مستشرقین معاصر معتقد است فوری ترین نتیجه پیروزی مغول عبارت بود از برکنده شدن اسلام به عنوان دین رسمی در سراسر منطقه مشرق اسلامی بدین معنا که اسلام اکنون مجبور بود حقانیت خود را از گذر سازگاری با فرمانروایان غیر مسلمان یعنی شمنی- بودایی احیاء نماید (تریمنگام، ۱۹۷۳، ص ۹۰) از آن جایی که عقیده شیعیان بی تفاوت نسبت به حاکمیت نیست و در این مذهب عقیده بر آن است که حکومت فقط از آن خداست و این مهم به خواست خداوند بر عهده پیامبر (ص) و سپس امامان معصوم (ع) قرار گرفته است و در زمان غیبت نیز نظرگاه هایی در باره مشروعیت حکومت از سوی علمای این مذهب مطرح گشته است که صرف نظر از اختلاف دیدگاه ها حاکی از مسئولیت سنگین ایشان در باره تعیین تکلیف پیروانشان می باشد از این جهت آنان در این برهه از زمان تکلیف پیروان خود را در برابر مغول نیز روشن ساختند.

جلو گیری از قتل عام بیشتر مسلمانان و اتلاف سرمایه های علمی جهان اسلام و فراهم ساختن زمینه ترویج مذهب تشیع و دفع افسد به فاسد از دلایل همکای علمای شیعه امامی با مغولان بود و

همچنین از یک سو فتاوی فقہی در مورد جایز بودن همکاری با حکومت جائران بر اساس تقیّه و از سوی دیگر شیوع اخباریگری در این عصر که روایات آنان از پیامبر (ص) و ائمّه معصومین (ع) حادثه حمله مغول را از علائم حتمی ظهور تلقی کرده و مقاومت در برابر این قوم مهاجم را بیهوده می دیدند؛ بر دلایل همکاری ایشان با مغولان می افزود. (بیانی، ۱۳۸۹، ص. ۲۳۹) بنابراین علمای مسلمان همکاری با فرمانروایان مغول را جایز شمرده و به آن فتوا دادند. در نتیجه این فتوا در این دوره حداقل چهار تن از وزرای سلسله ایلخانی شیعه بوده اند که نقش آنان در شیعه شدن برخی از حاکمان ایلخانی قابل انکار نیست. شخصیت هایی مانند «خواجه نصیرالدین طوسی»، «شیخ محمود دینوری» و «خواجه رشیدالدین فضل ا... همدانی»، و «علاء الدوله سمنانی» در دربار ایلخانان به وزارت رسیدند. فرزندان «خواجه نصیرالدین طوسی» (اصیل الدین حسن و منجم خان» ناظر وقت اوقاف) و بسیاری دیگر از علمای شیعه در دستگاه ایلخانی نفوذ یافته و صاحب سمت شدند. در زمان «سلطان محمد اولجایتو» رجالی شیعی چون «امیر طرمطاز»، «خواجه سعدالدین آوجی» و «سید تاج الدین آوی» از حامیان علما و فقهای شیعه محسوب می شدند. حضور عالم برجسته ای چون «علامه حلی» به واسطه اینان در دربار «ولجایتو» بیش از هر دوره دیگری جلب توجه می کند. (کریمی، ۱۳۹۴، ص ۱۹۹ - ۱۷۷)

به علت تشّت آرا و بدگوییهای فرقه های اهل تسنّن نسبت به یکدیگر برخی از حاکمان مغول که مسلمان شده بودند؛ مردّد در اسلام آوردنشان شدند؛ ولی برخی از مشاوران آنان با راهنمایی علما با طرح ایده مذهب تشیع در مورد وراثت در خلافت موجب شدند که آنان به مذهب تشیع مشرّف شوند. زیرا حاکمان مغولی ایران با تشرّف به مذهب تشیع بهتر می توانستند حاکمیت را با تمسک به افکار شیعه برای خود اثبات نمایند. (مرتضوی، ۱۳۴۱، ص. ۵۳)

در ادامه فرآیند قدرت و چپاول مغولان که موجب از بین رفتن حکومت سنیان و عدم اعتماد مغولان به سنیان در امر حکومت شد فرصتی استثنایی برای شیعیان فراهم آمد و سرآغاز جریان شگفت انگیزی برای تشیع امامی شد که در متن آن رشد و توسعه و گسترش جامعه، علوم و علمای شیعه پدیدار گردید. بخش اعظم این موقعیت مرهون درایت و خرد ورزی علما و متفکران شیعه بود؛ آن ها نه تنها بهترین روش را در رفتار با مغولان برگزیدند بلکه متناسب با آن در نظام دانایی شیعه نیز موجب تحوّل شدند.

مغول جهت جلب قلوب مسلمانان قلاع اسماعیلیه الموت را فتح کرد و با اخذ فتوای نجومی از «خواجه نصیرالدین طوسی» فتح بغداد را رقم زد. «خواجه نصیرالدین طوسی» که در قلعه های الموت در پناه اسماعیلیه دارای موقعیت بود؛ بعد از فتح قلاع اسماعیلیه و فتح بغداد توسط «هلاکو» در دستگاه مغول آن چنان قدرتی یافت که شخص اول مملکت تسخیر شده پس از خان شمار می آمد؛ و با وجود اینکه خود در حال تقیه به سر می برد؛ به منظور نیرو بخشیدن به تشیّع از هیچ کوششی فرو گذار نکرد. روحانیان و دانشمندان شیعه را از گوشه و کنار گرد آورد و اعتبار علمی و اجتماعی آنان را چه در برابر دستگاه حاکم؛ چه در برابر مردم به پایگاه بلندی رسانید. و از آنان یک گروه فعال سیاسی تشکیل داد که در شهرهای خود و در دربار و بین اشراف فئودال ایلی به توسعه و تقویت دین خود می پرداختند. با باز گرداندن اوقاف شیعیان که ستیان در گذشته آنها را ضبط کرده بودند؛ نیروی اقتصادی شیعه تقویت شد و چون روحانیان شیعه همانند روحانیان سنی از پرداخت عوارض و مالیاتها معاف شدند؛ بر اعتبارشان افزوده گردید. (منتظری، ۱۳۹۴، ص ۱۴۴-۱۲۹)

یکی از اقدامات مهم و ویژه خواجه نصیر که در دربار نفوذ داشت؛ پس از سقوط بغداد جلوگیری از تعطیلی مدارس نظامیه و نگارش و تدوین کتب درسی این مدارس بود. در این کتاب ها که به زبان فلسفی نوشته شده بود؛ و جزء پنهانی ترین لایه های فرهنگی جامعه سنی بود اندیشه های شیعی را وارد می کرد. (رهدار، ۱۳۸۹، ص ۱۲۶-۷۹)

در این دوره (ایلخانان) «شیخ عزالدین نسفی» متوفی مابین (۶۹۹-۶۸۸) (از شاگردان سعدالدین حموی) و دیگران کتبی را در زمینه تصوّف تدوین کردند که حکایت از تمایل تصوّف به طریق علمی و شیوه تعلیل و توجیه در این دوره دارد. هر چند پیش از آن نیز کم و بیش در نزد صوفیان بزرگ این کار مرسوم بود. ولی در این دوره عمومیت بیشتری یافت. در این زمینه می توان از آثار عزالدین نسفی از کتاب «انسان کامل» او یاد کرد که وی در آن نظریه تفکر سیاسی تشیّع مبتنی بر «انسان کامل» را استخراج کرد. از این جهت می توان او را از آباء سیاسی «اندیشه سیاسی تشیّع» نیز به شمار آورد. (فیرحی وفدایی مهربانی، ۱۳۸۶، ص ۷۴-۴۷) روند گذار از تصوّف به تشیّع در قرن هفتم به گونه ای است که آرام آرام شاهد شکل گیری نوعی از تصوّف هستیم که به رغم اینکه به لحاظ فقهی به یکی از فقه های اربعه اهل سنت گرایش دارند (البته بیشتر آنها شافعی بودند) به لحاظ اعتقادی و کلامی دارای اعتقادات اثنی عشری هستند.

«شیخ نجم الدین کبری» (۶۱۸-۵۴۰) صوفی شافعی مذهب «طریقت کبرویه» را تأسیس نمود که می توان آن را اولین طریقت در میان سلسله های تصوّف دانست که مشایخ آن علناً تمایلات شیعی خود را ابراز کرده اند شاخه های آن نیز بعدها در قالب ذهبیه و نور بخشیه رسماً تشیع خود را اعلام نمودند. «علاء الدوله سمنانی» یکی از شاگردان «شیخ نجم الدین» و یکی از مشایخ طریقت مذکور که به مدت ده سال (۶۸۳-۶۷۴ ه.ق) در دستگاه حکومت ایلخانی وزیر بود؛ فراغت از وزارت و مشاغل دولتی به او فرصت داد تا در سلک صوفیان کبرویه در آمده و به عنوان یکی از اقطاب در آید. «علاء الدوله» نیز که همچون استادش بر مذهب اهل تسنّن بود؛ با عنایت به اوضاع سیاسی-دینی روزگار خویش با بینشی عمیق و با اعتقاد به اصل وحدت و گاه در مقاطع خاصّ با تقیّه به مدت ۳۷ سال به ارشاد اهل سلوک و تربیت شاگردانی پرداخته که پاره ای از آن ها از اکابر اهل سنت و جماعت بوده اند. وی با این دیدگاه در مواضع مختلفی از «چهل مجلس و رساله مناظر» اهل تسنّن و تشیع را به وحدت فرا خوانده و از تعصّبات جاهلانه که بوی تفرقه می دهد بر حذر داشته است؛ هم به صحابه رسول خدا (ص) به دیده احترام می نگرد و هم از بدگویی در حقّ آنها با تأسی به مرام «حضرت علی» (ع) پرهیز می دهد و هم در جانبداری از ولایت و اعزاز و اکرام اهل بیت (ع) می کوشد. (قدرت الهی و دیگران، ۱۳۹۵، ص ۱۸۶-۱۵۹) وی از ائمّه مذاهب اهل سنت و جماعت گلایه می کند که چرا ایشان ائمّه یکدیگر را تکفیر می کنند... از نگاه وی غلوّ روافض و دروغ هایی که ایشان در حقّ اهل بیت گفته اند جوازی برای بی احترامی به امامان شیعه نیست. (سمنانی، ۱۳۶۸، ص ۱۸۱-۱۸۲) تدوام مسلک صوفیانه «شیخ نجم الدین کبری» از سوی علمایی چون «علاء الدوله سمنانی» به تدریج زمینه های آشتی تسنّن و تشیع را فراهم کرد. این پیوند در دوران بعد جلوه بیشتری یافت؛ به گونه ای که خلفای متصوّفه غالباً به تشیع منسوب یا مربوط شده اند. (زرین کوب، ۱۳۶۲، ص ۸۸) صوفیان علوی با درآمیختن تصوّف به شخصیت امام علی (ع) آن چنان زمینه پیشرفت خود را در میان شیعیان فراهم کردند که منسوب داشتن آنان به تشیع در این عصر آسان می نمود. (الهامی، ۱۳۷۸، ص ۲۳۱)

در این دوره «حسن بن یوسف بن مطهر حلی» (۷۲۶-۶۴۸ ه.ق) معروف به «علامه حلی» با تأثیر پذیری از فضای سیاسی و اجتماعی حاکم بر جامعه و با بهره گیری از مسائل تشیع در کتاب «نه الحقّ و کشف الصدق» در ضمن بحث از تصوّف نوشت: «همه صوفیان و مردان راستین خرقة خود را

به حضرت امام علی (ع) که مرجع فتوّت که از اندیشه های اصلی گروه های صوفیه است می رسانند». وی در ادامه صوفیان و مردان راستین را به امام علی (ع) مرتبط می داند و سعی در برجسته کردن نقاط مشترک بین تشیّع و تصوّف و تفکیک صوفیان به دو گروه راستین و غیر راستین دارد. در نهایت هم صوفیان راستین را قابل پذیرش شیعیان دانسته است. (ابن المطهر الحلی «ب» بی تا: ورقه ۷۸ ب و ورقه ۱۲ الف) پس از وی نیز شاگرد ایشان «سید حیدر آملی» (متوفای بعد از ۷۹۴ ه.ق) در تلفیق میان تصوّف و تشیّع تلاش نمود و آن دو را یکی دانست. (شیبی، ۱۳۸۷: ۲/۹۱ و ۱۰۴) آملی که متأثر از افکار «محمی الدین ابن عربی» نیز بود؛ بانگارش آثاری همچون «جامع الاسرار و منبع الانوار» همانگونه که خود بیان کرده؛ درصدد اثبات این مطلب است که شیعه همان صوفیه و صوفیه همان شیعه است: «وكان الغرض من ذلك ان يصير الشيعة صوفية و الصوفية شيعة» (آملی، ۱۴۰۰، ص. ۶۱۱) چنانکه قبل از این تصوّف و تشیّع در مقابل هم بوده و باهم سر سازگاری نداشتند ولی از این پس علمای شیعی صوفی پدیدار گشتند و بر اثر گرایش علمای شیعه به تصوّف سلسله های تصوّف تسنن بر اثر تأثیر پذیری از آموزه های تشیّع دچار تحول شدند.

۲- نقش علما و نهضت تألیف و ترجمه در دوره سربداران (۷۸۸-۷۳۶ ه.ق)

در پایان عهد ایلخانان با ظهور حکومت های ملوک الطوائفی در عرصه فرمانروایی؛ ایران صحنه بروز نهضتهایی شد که ماهیت شیعی داشتند. رهبران آنها به لفظ یا معنی سربدار خوانده شدند و در سعی مجدّانه برای رهایی از تعدّی حکام خود را آماده هرگونه جانفشانی نشان دادند. از آن جمله نهضت سربداران سبزواری بود که به شکل نوعی قیام شیعی ظاهر شد بدین گونه که در آخرین سالهای حکومت «ایلخان ابوسعید» که نارضایی و غلیان افکار قشرهای پایین مردم روستا و شهر در خراسان به حدّ اعلا رسیده بود؛ «شیخ خلیفه» به عنوان واعظی بر آمد تا نهضت ناراضیان را سامان داده و رهبری نماید. وی از مریدان «بالوی زاهد» از شیوخ صوفی مازندران بود که پاسخ سوالاتش را در نزد او نیافت از این جهت به سمنان نزد «رکن الدین علاء الدّوله سمنانی» (۷۳۶-۶۵۹ ه.ق) آمد و با او هم نتوانست به مرادش برسد از او نیز جدا شد و به نزد «شیخ الاسلام غیاث الدّین هیة الله الحموی» رفت. او از هیچ کدام از شیوخ سیراب کامل نگشت بنابراین به سبزواری که از کانونهای اصلی تشیّع بود رفت نام خود «شیخ» گذاشت و کارش به وعظ و موعظه علی رغم مخالفت اهل تصوّف و تسنن

که بر صوفی گری او ایراد داشتند گرفت. چون خرقة از هیچ یک از شیوخ نگرفته بود؛ مخالفین وی را در خفا به قتل رساندند. پس از آن یکی از شاگردان او به نام «حسن جوری» (متوفی ۷۴۳ ه.ق) که شیفته مواعظ وی گردیده بود جانشین او شد. وی از القاب و تعلیمات سنیان چشم پوشید؛ به لقب «مدرس» ملقب گردید. «شیخ حسن جوری» در اتحاد پیروان خود کوشید و به ظاهر آنان را به شکل مجامع درویشان صوفی در آورد ولی در اختفاء اهداف دیگری را دنبال می کرد. هدف تبلیغات «شیخ خلیفه» و «حسن جوری» زیر لقاغه صوفیگری با رنگ و صمغ تشیع دعوت به خروج علیه اولیای مغول و همدستان ایشان یعنی فئودالهای بزرگ محلی بود. بدین طریق یک طریقت درویشی که بعدها به نام «طریقت شیخ خلیفه و حسن جوری» خوانده شد پدید آمد. این طریقت در ادامه به تأسیس نهضت سربداران انجامید که در دولت و نهضت مذکور اشکال دیرین اسلامی مبتنی بر «فقه اسلامی» حفظ می شد. به طوری که نوشته اند «دولت شیعه مذهب سربداران» با برخی از عالمان بزرگ شیعه که در خارج از ایران سکنی داشتند رابطه برقرار کرد و باب مکاتبه را با مرکز مهم شیعه افتتاح نمود. از جمله با حلب و جبل عامل در لبنان که از زمان «ابن شهر آشوب مازندرانی» (قرن ششم هجری) یکی از مراکز مهم شیعیان دوازده امامی محسوب می شد؛ تماس حاصل گردید و عالمان آنجا به منظور هدایت مردم و اجرای دقیق شعائر مذهب شیعه به خراسان دعوت شدند. بر اثر همین دعوت ها و مراودات بود که فقیه معروف شهید اول «شیخ شمس الدین مکی» (مقتول به سال ۷۸۶ هجری) کتاب مشهور خود یعنی «اللمعه الدمشقیه» را به نام «سلطان علی مؤید سربداری» (۷۸۳-۷۶۶ ه.ق) آخرین امیر سربداران تألیف کرد به خراسان فرستاد (حقیقت، ۱۳۶۳، ص. ۱۸۷) با توجه به اینکه «شیخ خلیفه» و «شیخ حسن» شیعه بودند و دارای افکار عرفانی بودند با اشاعه آموزه های تشیع موجب دگردیسی تصوف به تشیع شدند.

در این قرن نهضت حروفیه که ترکیبی از فلسفه و تصوف و تشیع و علوم غریبه بود به ثمر نشست؛ و در عقائد بکتاشیه و افواج بنی چری اثر گذاشت. همچنین در این دوره نهضت سادات مرعشی از نوع حکومت سربداری نیز در مازندران به بار نشست. سربداران از راه التجاء به یک دسته صوفیه و دفاع از تشیع روشی را در ایران ایجاد کردند که به وسیله «میر قوام الدین مرعشی» و طرفداران «شیخ صفی الدین اردبیلی» به ایجاد دولتهایی از صوفیان شیعی مذهب منجر شد. تا اینکه

«تیمور» در سال ۷۹۵ ه. ق. به سربرداری آنان پایان داده و دوره حکمفرمایی تیموریان در ایران آغاز شد. (مسعودی فر، ۱۳۸۹، ص ۱۴۶-۱۲۳)

۳- نقش علما و نهضت تألیف و ترجمه در دوره تیموریان (۸۰۷-۷۷۱ ه. ق)

مهم‌ترین وجوه تغییرات و تحولات در این دوره جلوه‌های گوناگون پرهیزگاری عمومی، توسعه تصوّف اسلامی و طریقت‌های وابسته بدان، پرستش اولیاء الله، توسعه زیارت و اعتقاد به معجزات و کرامات، پرستش علی (ع) و نیز اهل بیت به طور کلی بود. این پدیده‌ها اغلب بر چسب تشیّع بر خود داشتند. (آژند، ۱۳۷۹، ص ۱۴۳) نقش علمای شیعه در گسترش علوم و معارف شیعی در این دوره بیش از دوره‌های پیشین مشهود است. در این دوره ساخت و ایجاد کتابخانه‌ها و مراکز و مدارس جهت تعلیم و تربیت شاگردان شیعی شیوع یافته است. فقهای نامدار بسیاری در حکومت تیموریان در سراسر ایران در قالب‌ها و شکل‌های مختلفی مانند ایجاد کتابخانه، دایر کردن جلسه‌های درسی و نگارش آثار در ترویج رشته‌ها و شاخه‌های مختلف اسلامی از جمله فقه و اصول فقه تلاش کردند. از عالمان فعال شیعی و نقش آفرین در این دوره می‌توان «ابی جمهور احسائی» و «سید محسن رضوی» را نام برد. در این ایام «ابی جمهور» رساله «زاد المسافرین فی اصول الدّین» را نوشت و بعدها به درخواست شاگردش «سید محسن رضوی قمی» شرحی هم بر آن به نام «کشف البراهین» نوشت. (کنتوری، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۶۵) وی همچنین با توجه به فضا و شرایط پیش آمده رساله «المناظره» خود که شرح سه مجلس از مناظره‌های وی با «فاضل هروی» یکی از عالمان اهل سنت است را نوشت (موسوی خوانساری، ۱۳۹۰ ق، ص ۲۸/۷) همو کتابی به نام «مُجلی مِرآة المُنجی» را در علم کلام نوشت این اثر آمیخته با مباحث فلسفی و عرفانی و قواعد سیر و سلوک متصوّفه است (کنتوری، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۸۸)

۴- نقش علما و نهضت تألیف و ترجمه در دوره ترکمانان قراقویونلوها و آق قویونلوها (۹۰۶-۸۰۷ ه. ق)

در این روزگار سلسله صوفی شیعی ذهبیه که بخشی از طریقت نوربخشیه بود از آن جدا شد (نک: زرّین کوب، ۱۸۳) گفتمانی بدیع و متفاوت با دیگر طریقت‌های شیعی در پیش گرفت و آن اینکه یکی از لوازم کمال را در سلوک عرفانی اعتقاد به تشیّع قرارداد. بر خلاف عنصر ذاتی تشیّع این

طریقت سیاست خود را به عدم دخالت جدّی در امور مملکت متمرکز کرد. پیروان این طریقت بر خلاف سایر طریقت های صوفیانه شیعی که خود را آن چنان ملزم به رعایت شریعت نمی دانستند؛ بر رعایت موازین شرع تأکید ورزیدند. این طریقت گفتمان مذهبی جدیدی را ایجاد کرد که در رأس آن دیگر اقطاب سلاسل صوفیانه قرار نداشت بلکه این بار علمای شیعه در رأس هرم آن قرار داشتند. (حاجیان پور و پیروزان، ۱۳۹۵، ص ۵۰-۲۵) این گفتمان «شریعت مدارانه» علمای دینی رقیب جدّی در برابر گفتمان «طریقت مدارانه» صوفیان بود که از این گفتمان می توان به «گفتمان فقه‌اشی شیعی» تعبیر کرد. از این پس اکثر طریقت های تصوّف توسط علمای شیعی که از سادات هستند تأسیس و اداره می شدند؛ و اقطابی مانند «اقطاب طریقت صفویه» از دودمان «آق قویونلوها» هم جهت رفع شک و شبهه از سیادت خود سلسله انساب خود را به امام موسی کاظم (ع) رساندند. (همای، ۱۳۷۵، ص ۷۷) به غیر از طریقت ذهبیه سایر طریقت های شیعی با توجه به اوضاع اجتماعی و سیاسی جامعه و انتظار مردم از خانقاه ها و صوفیان در داشتن عملکردی چون طریقت سربداران آشکارا با نهادهای قدرت مبارزه می کردند. در این راستا صوفیان «طریقت نوربخشیه» که شعاری سیاه - به علامت تعزیت شهدای کربلا- داشتند (شوشتری، ۱۳۵۴، ص ۳۰۷) و نیز صوفیان صفویه نسبت به سایر طریقت ها پیشگام تر بودند. در مقابل مشایخ نقشبندیّه که به تبعیت از شریعت و سنت نبوی پای بند بودند (حضرتی، ۳۱۰، ص ۱۳۷۵) راه علاج را در همراهی با حکومت می دیدند. (محمّدی و دیگران، ۱۳۹۸، ص ۱۷۹-۱۵۵) از همین روی در این عصر بیشترین رواداری از سوی حاکمان نسبت به این طریقت دیده می شود.

در پایان این دوره «ملاحسین کاشفی» کتاب «فتوّتنامه سلطانی» را نوشت و در موضوعات تصوّف مسائل تشیع دوازده امامی را وارد کرد که این نشانه ای از درآمیختگی صوفیگری با شیعیگری در این دوره است. همو کتاب «روضه الشّهدا» را نیز در این برهه تاریخی با حمایت «شاهزاده عبدالله میرزا» از نوادگان تیمورتألیف کرد و به او تقدیم کرد که در ماه های محرّم و صفر روی منبرها خوانده می شد؛ و در هرات جانشین ذکر صوفیانه - که نقشبندیان آن را ملغی کرده بودند - شد که این هم نشانه ای است از آمادگی مردم برای پذیرش تشیع در پایان قرن نهم؛ و شاید خیلی مبالغه آمیز نباشد اینکه کتاب مذکور را از عوامل موفقیت جنبش شاه اسماعیل صفوی بدانیم. (شیعی، ۱۳۸۷، ص ۳۳۰-۳۲۶)

۵- نقش علما و نهضت تألیف و ترجمه در دوره صفویّه (۱۱۴۸-۹۰۶ ه.ق)

با ضعف حکومت های «قرا قویونلوها و آق قویونلوها» در مرزهای غربی و نارضایتی «ترکان آناتولی» در آسیای صغیر زمینه های پایه گذاری نهضت صفوی فراهم شد. شیوخ صوفی با در نظر گرفتن چنین شرایطی فرصت را مغتنم شمرده و دعوت از قبایل ترک را با توجّه به اندیشه های شیعی آغاز کردند. با به کار بردن کلاه دوازده ترک گام دیگری در راندن طریقت به سوی اندیشه های غالبانه و شیعیانه برداشته شد. پیوند تصوّف با تشیّع امامی در ایران چنان به اوج رسید که خانقاه نشینان صفوی توانستند پس از کسب قدرت تشیّع امامی را در ایران رسمیت بخشند. صفویان که خود پیشینه ای سنی مذهب داشتند به پشتوانه قزلباشان (گروه های عشایری ترکمن پیرو طریقت صوفیانه صفوی در آناتولی) توانستند به قدرت سیاسی برسند. قدرت صفویان در ابتدا وابسته به قزلباشان صوفی و نه فقیهان شیعی بود. (سجّادی، ۱۴۰۲، ص ۷۶-۶۴)

در زمان «شیخ حیدر» در اثر تبلیغات دامنه دار و مستمر بر تعداد مریدان او در آناتولی افزوده شد؛ طوری که در شهر اردبیل محله ای به نام آناتولی ها به وجود آمد. (طلالاری و هاشمی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۵-۱۰۸) اهداف سیاسی جنید و حیدر لباس جنگ به تن صوفیان پوشاند و تسبیح آنها را به شمشیر برآن بدل کرد و آنان را از زاویه خانقاه به میدان جنگ کشانید؛ با این همه ادعای صوفی گری و مرشد کامل در میانشان از بین نرفت. در هر حال طریقت صفویّه با فراهم کردن اسلحه و شمشیر در مسیر اندیشه غزا قرار گرفت که با تمایلات غالبانه و شورانگیز قبایل آناتولی و هسته اصلی طریقت صفویّه سازگاری داشت. کلیت فرهنگ دینی قزلباشان عبارت بود از: مجموعه شعائر ابتدایی بر آمده از نیاپرستی دیرینه که از بیابانهای ترکستان با خود به آناتولی برده بودند و چون مسلمان شدند به شکل شیخ پرستی و پیرپرستی و ولی پرستی و علی پرستی در آمد. آنها پیش از آنکه در آناتولی پیرامون شیوخ بکتاشی گرد آیند و نام مسلمان و شیعه به خود بگیرند پیرو رهبران جادوگر قبیله ای بودند که ادعا می کردند؛ با آسمان در ارتباط هستند و جنّ ها را در اختیار دارند و می توانند که در امور گیتی دخل و تصرف کنند. پس از مسلمان شدنشان این باور را حفظ کردند و شیخ را به جای جادوگر قبیله ای شان نهادند و او را قادر به دخل و تصرف در امور کائنات پنداشتند و

مورد پرستش قرار دادند. آنها «امام علی» (ع) و امامان شیعه (ع) را که البته شناخت درستی هم از آنها نداشتند - به جای توتهمای سابق قبیله یی شان نهادند.

بنابراین نهضت صفویه دعوتی بود با جوهر صوفیانه در چهارچوبی شیعیانه. (شیبی، ۱۳۸۰، ص. ۳۹۰) والہ اصفهانی در کتاب «خلد برین» درباره «نهضت صفویه» و اعلام تشیع به عنوان مذهب رسمی ایران از سوی «شاه اسماعیل صفوی» می نویسد:

« به نردبان بلند اقبالی، رسوم مذموم و قوانین مبتدعه را که چهار دانگ عالم به رعایت استمرار آن خراب و ویران بود بر طاق نسیان نهاد. در تشیید مبانی دین مبین و تأکید قواعد ملت مستبین، قوانین متین اساس انداخت و آب حیات بخش تبراً از اعدای اهل بیت عصمت و طهارت را که در ظلمات اقتدار سلاطین روزگار پنهان بود بر سیراب دلان مناهل عرفان گوارا ساخت. به میامن تأیید الهی و قوت بازوی حیدری و نیروی اقبال اسکندری، رواج و رونق مذهب جعفری را به جایی رساند که شیعه علیه امامیه و فرقه ناجیه اثنی عشریه را که از بیم معاندان چون گوهر وجود عنقا در خفا و اختفا پنهان بودند در شهر روان و در جهان ظهور و اظهار گردیدند. » (والہ اصفهانی، ۱۳۷۲: ۱۳)

هرچند اندیشه های غالبانه قزلباشان صوفی - شیعی تسلط صوفیان را بر قدرت سیاسی محقق ساخت ولی هرگز به عنوان مذهب مورد دفاع حکومت رسمیت نیافتند (اشراقی، ۱۳۹۳، ص. ۲۸۲-۲۵۹) بلکه اعلام تشیع «اثنی عشری» یا «دوازده امامی» از سوی شاه اسماعیل به عنوان مذهب رسمی کشور تازه تأسیس صفویه که هنوز پایه های خود را تحکیم نکرده بود؛ در ایران مهمترین تصمیم او بود... بدین جهت تشیع مهمترین عامل در تبلیغات مذهبی و ایدئولوژی سیاسی صفویه شد. (راجر سیوری، ۱۳۶۶، ص. ۲۷)

در این دوره طرفداران تصوف و تشیع هر یک رذیه هایی بر علیه یکدیگر نوشتند یکی از رذیه هایی که بر علیه تصوف نوشته شد با عنوان «رساله در رد صوفیه» تألیف «محمد علم الهدی» فرزند «ملا محسن فیض کاشانی» بود که آن را در سال ۱۱۰۷ ه. ش در «قمصر کاشان» به رشته تحریر در آورد.

«محمد علم الهدی» در کتاب مذکور صوفیان را علی رغم رساندن سرسلسله های خود به ائمه اطهار (ع) از دائرة اطاعت و پیروی از ائمه اطهار (ع) خارج می داند. وی بیان می کند که زادگاه تصوف تسنن بوده و جایگاهی در مذهب تشیع ندارد که سنن آن را از مسیحیان به وام گرفته اند

او در این ردّیه به مهمّترین اشکال و ایراد مذهب تصوّف و اصلی ترین تفاوت این مذهب با مذهب تشیّع راجع به «عدم لزوم معرفت امام» در نزد صوفیان که تئوری پرداز آن «ابن عربی» در «فتوحات مکیه» است پرداخته و «ابن عربی» را در این باره که بیان داشته است: «من از خداوند نخواستم امام زمانم را به من شناساند اگر می خواستم می شناساند.» این چنین نقد می کند:

«سبحان الله! ببینید ای دوستان آگاه که این گمراه دل سیاه را چگونه وسوسه شیطان و هواجس نهان مسخره و مضحکه زنان و کودکان ساخته، و چه سان بانک جرس هوس و عدوان در بیابان امتحان خذلان انداخته، و چندان در سنگلاخ سرکشی و طغیان سرگردان و حیران دوانیده که مردن جاهلیّت را از سایر کرامات و مقامات ذوات الافنان اکفا و اقران در پله رجحان دیده و اولی از اطاعت فرمان شناخته؛ با وجود دعوای فنای در توحید و ارتقای ذروه قصوای عرش مجید، سخنی چند از شطح و طامات گفته که نتوان گفت و نتوان شنید و با اظهار مشاهده معبود و ملازمت مقام محمود که به برکت کشف و شهود یافته؛ از خرافات و جزافات دیگر چندان در هم بافته که باعث بر آن اگر مالیخولیا نباشد؛ کفر و زندقه خواهد بود.» (جعفریان، علم الهدی، ۱۳۹۷، ص ۱۳۴)

ردّیه نویسان بر تصوّف با استناد به احادیث و روایات و سیره عملی اهل بیت (ع) ردّیه های خود را نوشته و بر اختراعی بودن اعمال و مراسم های صوفیانه تأکید ورزیدند. این ردّیه نویسان در جهت مشروعیت بخشی به گفتمان محبوب خود و مخدوش ساختن گفتمان رقیب با استناد مدّعاهای خود به قرآن و احادیث به عنوان دو منبع مهمّ دین اسلام در صدد اعتباریابی برای مدّعیات خود و اعتبارزدایی از گفتمان مقابل برآمدند. دانسته است که یکی از شگردهای رایج در میان اندیشمندان و نظریه پردازان مسلمان «اعتباریابی» برای گفتمان خودی در عین «اعتبارزدایی» از گفتمان رقیب با استفاده از دو منبع مهمّ گفتمانی یعنی «قرآن و حدیث» بوده است (عبدی و زرقانی، ۱۳۹۶، ص ۱۴۴-۱۱۹)

در این دوره از سوی سلاطین جهت تصدّی مسئولیت های مختلف به علمای معاصر نامه نگاری هایی شد. بنابراین مسئله همکاری با سلطان و تفصیل بین همکاری با سلطان جائر و همکاری با سلطان عادل مورد تضارب آراء و بحث قرار گرفت که از بررسی تاریخ این دوره بر می آید که قول به «تفصیل» نظر مختار فقهای این عصر بود. بنا بر قول به «غیر جائر بودن سلاطین صفوی» از سوی ایشان راه برای داخل شدن فقها و علما به دربار هموار گردید و به این صورت فقه شیعه تبدیل به فقه حاکم

شده و حیطه عمل را تجربه نمود. در این دوره حوزه وظایف سلطان و فقیه نه تنها به گونه ای تفسیر شد که هیچکدام مزاحم دیگری نبودند؛ بلکه هر کدام جهت استحکام پایه و مشروعیت خویش از یکدیگر بهره بردند.

فقها حکم دادند که جوامع به حاکم نیاز دارند و وظایف حاکم و مردم نسبت به هم را تبیین نمودند. در این عصر مسئولیت های عرفی بر عهده پادشاهان با عنوان «ظلّ الله» و مسئولیت های شرعی با عناوینی مانند «ملّاباشی»، «صدر»، «شیخ الاسلام»، «امام جمعه»، «قاضی»، «قاضی عسکر»، «رئیس العلماء» بر عهده علما و فقها گذاشته شد. صفویان برای نهادینه کردن گفتمان خودشان از روش های تبلیغاتی متنوعی بهره می گرفتند. آنها از طرفی به واسطه کتاب هایی چون «سلسه النسب صفویه»، «قوائد الصفویه»، «مواهب السنیه فی مناقب الصفویه» و «عالم آرای عباسی» نخبگان جامعه را تحت تأثیر قرار می دادند و از طرف دیگر با استفاده از منابر مساجد به تکرار مفاد آنها می پرداختند و به ترویج قرائت صفوی از شیعه همّت می گماردند. (آشنا، ۱۳۸۷، ص ۵۲-۷)

کارگزاران حکومت صفویه در ابتدا از ستیان صوفی شیعه شده یا علمای شیعی بودند که به خاطر دور بودن از مراکز علمی حوزوی اطلاع علمی و عمقی از مفاهیم بلند شیعی نداشتند و منابع متقن و مستحکم از این نظر نیز برای رجوع وجود نداشت بنا بر این مردم از مسائل مذهب حقّ جعفری و قواعد و قوانین ملّت ائمه اثنی عشری اطلاعی نداشتند زیرا از کتب فقه امامیه چیزی در میان نبود و جلد اول از کتاب «قواعد/سلام» که از جمله تصانیف «سلطان العلماء المتبحرین شیخ جمال الدین مطهر حلّی» است که «شریعت پناه قاضی نصرالله زیتونی» داشت؛ از روی آن تعلیم و تعلّم مسائل دینی می نمودند؛ تا آن که روز به روز آفتاب حقیقت مذهب اثنی عشری ارتفاع پذیرفت و اطراف و اکناف عالم از اشراق لوامع طریق تحقیق از مشارق منور گردید. (روملو، ۱۳۵۷، ص ۸۶)

دانسته است که چپینش گزاره ها و مفاهیم گفتمانی صفویه در رقابت با گزاره ها و مفاهیم دولت سنی مذهب عثمانی و ازبک شکل می گرفت زیرا هم زمان با نخستین کوشش های سیاسی فرزندان «شیخ صفی الدین اردبیلی» ترکان عثمانی توانسته بودند با بهره گیری از مکتب دینی اهل سنت سلطه سیاسی خود را بر بخش عمده ای از جهان اسلام گسترش دهند. آنها با تأکید بر مذهب عمومی اهل سنت راه را بر دیگر گروه های مدّعی سنی در رسیدن به قدرت سیاسی تا حدّ زیادی

بسته بودند. بنابراین تأکید فرزندان «شیخ صفی الدین» بر مذهب اجدادی نمی توانست در دستیابی آنان به قدرت سیاسی راهگشا باشد.

«راجر سیوری» بر این باور است که صفویان برای غلبه بر مشکلات و یافتن یک تمایز آشکار با امپراطوری سنی مذهب عثمانی به دنبال استفاده از اندیشه سیاسی شیعه برآمدند. (راجر سیوری، ۱۳۶۶، ص. ۲۹) صفویه جهت مستحکم نمودن پایه ها و گزاره ها و نهادها و مفاهیم این گفتمان؛ «محقق کرکی» (ره) از علمای جبل عامل لبنان را انتخاب و به ایران دعوت کردند. «کرکی» مشروعیت شاهان صفوی را تقویت کرد. او فقها را نائبین ائمه اطهار (ع) اعلام داشت و ضرورت نظارت ایشان را برای ایجاد مشروعیت در دستگاه حکومتی تعیین کننده خواند. علاوه بر این «کرکی» با قرائت خاص شیعی خود موجبات تعدیل قدرت قزلباشان را هم فراهم آورد. او با نوشتن کتاب «المطاعن المجرمیه» و دادن فتاوی متعدد صوفیه را زیر سؤال برد و با بهره گیری از تشیع فقهاتی خود نگاه باطنی ایشان را هم رد کرد. (حسینی زاده، ۱۳۷۹: ۱۴۲)

در این دوره «قاضی نورالله شوشتری» نیز در آثار خود با نام های «مجالس المؤمنین» و «احقاق الحق و ازهاق الباطل» و «الصّوارم المهرقه» و «مناصب التّواصب» با اقامه برهان و دلیل به دفاع از تشیع پرداخته و بطلان مذهب ناصبی ها را اثبات کرده است. نورالله شوشتری در «مجالس المؤمنین» به بیان تاریخ تشیع پرداخته است... این کتاب شامل زندگینامه بسیاری از ناموران امامیه از قرون نخستین اسلامی تا عصر مؤلف است. هدف شوشتری از تألیف کتاب دفاع از تشیع و شیعیان و بیان فعالیت های آنان است. «مجالس المؤمنین» را می توان تاریخ سیاسی، فرهنگی و اجتماعی شیعیان محسوب نمود. (شاهمرادی، ۱۴۰۱، ص. ۱۱۴-۹۴) وی پس از مشاهده طعنه گروهی از مخالفان تشیع که معتقد بودند؛ مذهب شیعه با ظهور دولت صفویه و با اجبار آنان پدیدآمده؛ اقدام به تألیف «مجالس المؤمنین» نمود. (شوشتری، ۱۳۵۴، ۷۰۰/۲) همو در کتاب «احقاق الحق و ازهاق الباطل» با گفتاری منطقی و زیبا و رسا به ادعاهای سیاسی- مذهبی «فضل بن روزبهان» نویسنده «باطل الباطل» پاسخ گفته و در بطلان دیدگاه وی به کتاب های خود اهل سنت استشهاد کرده است. (مدرّسی، ۱۳۴۴، ۲۸۵/۳) او در مقام شیعه ای صوفی مشرب اندیشه های صوفیان دروغین را آسیب شناسی کرده است؛ چنان که در یکی از دواب «مجالس المؤمنین» (مجلس ششم) به شرح احوال و اقوال صوفیان و عارفان می پردازد و افزون بر ستایش آنان اقوال و مبانی مکتبشان را با تشیع

سازگار می کند...در ضمن برخی از ستایش های تلویحی در باره عرفا و متصوفه واقعی به ریشخند برخی از باورهای صوفیان می پردازد. (رازنهان و دیگران، ۱۳۹۳، ص ۹۸-۶۷)

در اواخر دوره صفوی «بحارالانوار» توسط «علّامه مجلسی» که منصب «شیخ الاسلامی» را برعهده داشت تألیف شد. بررسی محتوای آن نشان می دهد که این اثر بر اساس نیاز سنجی صوفیان نگاشته شده است و وی بر اساس اینکه اصفهان پایتخت صوفیان میدان جولان و یگه تازی صوفیان بر بی اعتنائی ایشان بر شریعت و فرائض دینی بوده است اخبار و احادیث و مبانی تشیع را با ذکر مسانید معتبر جمع آوری کرده است. «مجلسی» در این کتاب صوفیان شیعی و شریعت مدار را صریحاً از صوفیان اهل سنت متمایز می سازد: «صوفیه شیعه از غیر ایشان متمایز است...چنانچه حضرت شیخ صفی الدین چندین هزار کس را به این طریقه مستقیمه به دین حق تشیع آورده... طریقه صوفیان عظام که حامیان دین مبین اسلام بودند؛ در ذکر و فکر و ریاضت و ارشاد مباین است با طریقه صوفیانی که به مشایخ اهل سنت منسوبند» (مجلسی، ۱۲۱۴، ش ۷۲۹۴)

به دلیل مشکلات موجود در فراگیری علوم شیعی به خصوص به عربی بودن منابع شیعی از همان قرن ششم و هفتم با شیعه شدن بخشی از ایران ترجمه متون عربی به فارسی شکل گرفت در دوره ایلخانیان و تیموریان با فرا گیر شدن تشیع در بخش هایی از ایران برای اولین بار چند کتاب به فارسی ترجمه شدند که در میان آنها می توان به آثار دعایی و یکی دو مورد آثار فقهی علّامه حلی اشاره کرد. ترجمه «النهایه شیخ طوسی» یکی دیگر از این نمونه هاست. رساله فقهی کوچکی هم از قطب الدین راوندی بر جای مانده که پاسخ به چند پرسش فقهی است. (جعفریان، ۱۳۸۸، ۳۸۹/۱ و ۳۸۸، ۱۳۸۸، ۳۱/۲ و ۵۴۶ و ۶۹۹)

در این دوره (صفویه) علاوه بر نگارش صدها بلکه هزاران اثر جدید به فارسی شاهد ترجمه بسیاری از متون دینی شیعی و شاید همه متونی هستیم که آن زمان موجود بود. مترجم «تاریخ الحکمای قفطی» که در اواخر قرن یازدهم و اوایل قرن دوازدهم (۱۰۹۹ ه.ق) می زیست- که وی به تشویق شاه سلیمان صفوی کتاب مذکور را ترجمه نموده است- می گوید: «اکثر علوم متداوله و نقلیه ترجمه شده است.» (نک: قفطی، ۱۱۷۴: ۲)

نهضت ترجمه و فارسی نگاری و شرح متون دینی به زبان فارسی در این دوره به باران بهار می مانست که بر دشت آتشناک ببارد. این که عمق و گستره این اثر تا به کجاست و چه قلمروهایی را

در نوردیده نیاز به یک پژوهش مجزّا و بسیار جدّی و گسترده دارد. (میری، ۱۳۷۷: ۴۳۲-۳۷۰) رسول جعفریان پژوهشگر معاصر و پرکار تاریخ و تمدن ایران از این حرکت تعبیر به جنبش و نهضت می کند وی ضمن تعریض به این نکته که هنوز در مورد نهضت ترجمه دوره صفویان تحقیق و پژوهشی انجام نشده است؛ از برخی از محققین هم که در موضوع تاریخ ترجمه قلم فرسایی کرده اند به جهت کم توجهی ایشان به نهضت ترجمه در این عصر خرده گرفته و آن را حمل بر بدبینی آنان نسبت به شیعه نموده است. (نک: جعفریان، ۱۳۸۸: ۱۳۵۳/۲-۱۳۴۷) فارسی نویسی و فارسی سازی متون عربی که از قرن ششم در ایران شروع شده بود در دوره صفویّه آن چنان رواج یافت که ترجمه حرفه برخی از علمای درجه اوّل شد. طوری که ایشان ملقب به لقب مترجم شدند. دامنه فارسی نگاری و ترجمه از حوزه دانشها و آموزه های دینی فراتر رفت و کتاب «*الحیوان دمیری*» و علوم خالص مانند ریاضی، هندسه، نجوم و هیئت و... به فارسی برگردانده شد. نهضت فارسی نگاری، ترجمه و شرح متون سودمند و راه گشا در این دوره پدیده نوینی بود که در شکل حرکت علمی- فرهنگی به انگیزه گسترش تشیّع از سوی علما پایه گذاری شد. در این برهه علی بن حسن زوّاره (۹۴۷ ه.ق) شاگرد محقق کرکی به سفارش استاد دست به کار ترجمه و نگارش فارسی شد. پس از وی شاگردش فتح ... بن شکر... (۹۸۸ ه.ق) امر ترجمه را پی گرفت در حقیقت این دو از پیشگامان نهضت ترجمه در آغاز دوره صفویّه به شمار می آیند. (میری، ۱۳۷۷، ص ۴۳۲-۳۷۰)

برخی از تألیفات علمای آن روزگار به تناسب اهمّیتی که احادیث داشت ترجمه متن احادیث بوده و به جای عنوان تألیف نام ترجمه به خود می گرفت. برخی از آثار فیض کاشانی (۱۰۹۰-۱۰۷۰ ه.ق) مانند «ترجمه الصلوة» و «ترجمه العقائد الدّینیّه» و «ترجمه الشّریعه» و «ترجمه الطّهارة» را می توان از این دست شمرد. (جعفریان، ۱۳۸۸: ۱۳۴۸/۲-۱۳۴۷) در این میان مسائل فقهی نیز به زبان فارسی به دستور شاه عبّاس اوّل و به دست شیخ بهایی (۱۰۳۱ - ۹۵۳ ه.ق) آغاز گردید که ماحصل آن اوّلین کتاب فقهی به زبان فارسی یعنی «جامع عبّاسی» می باشد. (موسی پور، ۱۳۸۹: ۱۳۴) دوره شاه طهماسب اول (۹۸۴ - ۹۳۰ ه.ق) اوج این نهضت بود. در این مقطع سیاست شاه طهماسب بر این امر مبتنی شد تا متون مذهبی علاوه بر نگارش از سایر زبان ها به ویژه زبان عربی به زبان فارسی برگردانده شوند و در قبال سیاست فرهنگی نیز از علمای شیعه خواسته شد تا به ترجمه «مواریث شیعه» بپردازند که خطّ دهی آن نیز بر عهده علمای شیعه بود. بنابر این به دستور

شاه طهماسب ضمن تألیف کتاب های زیادی در مبحث امامت و اصول عقاید شیعی متون عربی مربوط به شرح حال امامان (ع) نیز برای تقویت مذهب تشیع ترجمه گردید. (چلونگر، ۱۳۸۳، ص ص. ۲۷۷-۲۵۷) که از جمله آنها ترجمه «کشف الغمه فی معرفه الأئمه» تألیف علی بن عیسی اربلی در شرح حال امامان شیعی و «طراوة الطرائف فی معرفه مذاهب الطوائف» اثر رضی الدین علی بن طاووس و «وسيلة النجاة» در معرفت اعتقادات ترجمه ای از «رساله اعتقادات شیخ صدوق» و ترجمه «باب حادی عشر» از عبدالحسین کاشانی و «کفایة المؤمنین فی معجزات الأئمة المعصومین» در ترجمه «الخرايج و الجرايج» قطب راوندی از محمد شریف خادم و ده ها اثر ترجمه ای دیگر را می توان نام برد. (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۱۰۷/۳-۱۱۰۵ و ۱۱۲۶-۱۱۲۰) و (طهرانی، بی تا: ۳۵۶-۳۵۵ و ۲۴/ ۱۵۸) در نتیجه علمای شیعه مرجع حلّ و فصل مهمّات گشتند در مقابل در خانه های علمای سنت خلوت بود. عایدات هنگفت زکات، خمس و سهم امام که در دست علمای رسمی تشیع بود وسیله کافی و جامعی برای تحصیل وحدت مذهبی شمرده می شد. مردم دخل و کار می خواستند و وقتی دولت داشتن آن را موکول به داشتن مذهب شیعه می کرد؛ البته کسانی که خواهان آن مراتب بودند می شتافتند و می پذیرفتند. (مسرور، ۱۳۳۵، ص ص. ۸۴-۸۳)

نتیجه

در پژوهش حاضر نقش علمای شیعه در شکل گیری و تداوم مکتب تشیع در ایران بررسی شد و یافته های پژوهش نشان می دهد که فقهای شیعه بنابر اصل «تقیّه» و با افتاء به جواز همکاری با «سلطان غیرمسلمان غیرجائر» و «همکاری با سلطان مسلمان جائر» در دوره های مختلف تاریخی در بدنه نهادهای قدرت نفوذ کرده و به ویژه در دو دوره «ایلخانیان» و «تیموریان» فرصت های مناسبی برای حفظ موارث فرهنگی و تأسیس مراکز علمی شیعه فراهم آورده اند. شکل گیری تفکر سیاسی شیعه در بستر تئوری «انسان کامل» و نظریه «وحدت تصوّف و تشیع» در دوره «ایلخانیان» نشان دهنده تاثیرپذیری هر دو جریان تصوّف و تشیع از افکار «ابن عربی» است. همچنین ظهور حکومت های ملوک الطوائفی شیعی همانند «سربداران» و «مرعشیان»، گرایش آشکار طریقت های صوفیانه به تشیع در این دوره را نشان می دهد. این روند در دوره «تیموریان» و «ترکمانان قراقویونلو و آق قویونلو» با فعالیت های علمای شیعه تداوم و شدت بیشتری یافته است. در دوره «ترکمانان

قراقویونلوها و آق قویونلوها» که «دوره فترت تاریخی» بین دوره تیموریان و صفویان نام گذاری شده، «گفتمان فقهاتی» علمای شیعه که رقیب جدّی «گفتمان طریقتی» صوفیان بوده، ظهور کرده و در پایان این دوره سلسله صفویه حکومت خود را بر مدار همین «گفتمان فقهاتی» بنا نهاده است. در چنین فضایی علمای شیعه ضمن راه اندازی نهضت ترجمه و تبلیغ و نگارش رسائل متعدد فقهی فتاوی متعدّدی علیه صفویه صادر کرده و با بهره گیری از تشیّع فقهاتی نگاه باطن گرایانه صوفیان را مورد نقد و طعن قرار داده اند. در این میان دسترسی به موارث فرهنگی شیعه و فراگیری معارف شیعی به دلیل عربی بودن منابع موجود مشکلاتی را ایجاد کرده بوده و چنین وضعیتی علمای شیعه را بر آن داشته که با حمایت حاکمان وقت علاوه بر تألیف متون مذهبی، برخی متون را به زبان فارسی ترجمه و کتاب های زیادی در مبحث امامت و اصول عقاید شیعی همراه با ردیه هایی بر تصوّف تألیف کنند. در چنین شرایطی پیوند میان گفتمان تشیّع و تصوّف که با شیوع آراء ابن عربی در دوره ایلخانیان شکل گرفته بود؛ در نهایت با تشدید مواضع ضدّصوفیانه فقها در دوره صفوی از هم می گسلد و با به حاشیه رفتن گفتمان تصوّف، تشیّع به گفتمانی رسمی و فراگیر تبدیل شده و بر جای آن می نشیند. با وجود چالش ها و انتقاداتی که درباره صفویه مطرح است؛ تأثیرات مثبت این حکومت بر تاریخ و فرهنگ ایران غیرقابل انکار است. اقدام سیاسی صفویه در به رسمیت شناخته شدن مذهب تشیّع به عنوان مذهب رسمی ایران نه تنها باعث وحدت مذهبی کشور بلکه به تقویت هویت ملی ایرانیان و شکل گیری یک فرهنگ ملی منسجم منجر گردید.

منابع

آشنا، حسام الدین، رضایی، سبّاح. (۱۳۸۷). «فضای گفتمانی تدوین بحارالانوار در عصر صفوی»، شیعه شناسی، سال ششم، ش ۲۴ ص ۵۲-۷.

آملی، سید حیدر. (۱۴۰۰). «جامع الاسرار و منبع الانوار»، مترجم جوزی، محمدرضا، چاپ سوم، تهران: هرمس.

ابن المطهر الحلّی، الحسن بن یوسف «ب» (بی تا). «نه الحق و کشف الصدق، خزانه دائره الهمند، بلندن، المخطوط.

ابن المطهر الحلی، الحسن بن یوسف، الملقب بالعلامة الحلی «الف» (بی تا). کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد، قم، مطبعه الحکمه.

احمدپناهی سمنانی، محمد. (بی تا). «شاه اسماعیل صفوی مرشد سرخ کلاهان»، تهران، ناشر نمونه. احمدوند، ولی محمد. (۱۳۹۹). بررسی رابطه تسامح و قدرت سیاسی در اندیشه صوفیان عصر ایلخانان. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۱(۴)، صص ۲۰۱-۲۲۶. اشراقی، احسان. (۱۳۹۳). «وحدت مذهبی ایرانیان در دوره صفوی»، فصلنامه علمی- پژوهشی شیعه شناسی، ش ۴۷، صص ۲۸۲-۲۵۹.

الهامی، داود. (۱۳۷۸). «موضع تشیع در برابر تصوف در طول تاریخ»، تهران: مکتب اسلام. بیانی، شیرین. (۱۳۸۹). مغولان و حکومت ایلخانی در ایران، چاپ هشتم. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی. جعفریان، رسول. (۱۳۷۹). صوفیه در عرصه دین و فرهنگ و سیاست، ج ۳، قم: حوزه و دانشگاه- جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). سیاست و فرهنگ روزگار صفوی، ج ۱ و ۲، چاپ اول، تهران: نشر علم - جعفریان، رسول. (۱۳۸۸). تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا طلوع دولت صفوی، ج ۱ و ۲، تهران: نشر علم جعفریان، رسول، علم‌الهدی، محمد بن محسن. (۱۳۹۷). رساله در رد صوفیه، قم: نشر مورخ. حاجیان پور، حمید. (۱۳۹۵). «طریقت ذهبیه در عصر صفوی» دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نامه بعد از اسلام، ش ۱۳، سال هفتم. صص ۵۰-۲۵.

چلو نگر، محمدعلی. (۱۳۸۳). سیاست مذهبی شاه طهماسب اول و گسترش تشیع در ایران، صوفیه در گستره تاریخ ایران زمین، تبریز، دانشگاه تبریز و ستوده.

حسینی زاده، محمد علی. (۱۳۷۹). علما و مشروعیت دولت صفوی، تهران: معارف اسلامی. حضرتی، حسن. (۱۳۷۵). «کتابشناسی طریقت نقشبندیّه در قرن نهم» ادبیات و زبانها: نامه پارسی، ش ۳، صص ۳۱۶-۳۰۷.

حقیقت، عبدالرفیع. (۱۳۶۳). تاریخ جنبش سربداران و دیگر جنبش‌های ایرانیان در قرن هشتم هجری، تهران: علمی.

راجر سیوری. (۱۳۶۶). ایران عصر صفوی، ترجمه کامبیز عزیزی، تهران: سحر.

- رازنهان، محمدحسن و دیگران. (۱۳۹۳). «اندیشه سیاسی قاضی نور... شوشتری» (۱۰۱۹-۹۵۶ق)، پژوهش نامه تاریخ اسلام، سال چهارم، ش ۱۵، ص ۹۸-۶۷.
- روملو، حسن بیگ. (۱۳۵۷). /حسن التّواریخ، تصحیح: عبدالحسین نوایی، تهران: انتشارات بابک.
- رهدار، احمد. (۱۳۸۹). «تبیین تطوّرات سیاسی تصوّف و نسبت آن با تشیّع»، جستارهای سیاسی معاصر، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. سال اول، ش ۱، ص ۱۲۶-۷۹.
- زرّین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۴). روزگاران ایران از آغاز تا سقوط سلطنت پهلوی، چاپ هفتم، تهران، انتشارات سخن.
- زرّین کوب، عبدالحسین. (۱۳۵۷). جستجو در تصوّف ایران، ۱۸۳ چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
- سیاهکوهیان، هاتف. (۱۴۰۱). «قبض و بسط گفتمانی اندیشه رواداری دینی در تصوّف اسلامی (تا سده هشتم)» / ادبیات عرفانی، سال چهاردهم، ش ۳۰، ص ۱۶۰-۱۲۹.
- سجادی، محمدصادق. (۱۴۰۲). «تصوّف و عالمان شیعه در قرون نخستین (قرن اول تا قرن پنجم هجری)، مجله فقه و تاریخ تمدّن، دوره ۱۰، ش ۱، ص ۷۶-۶۴.
- شاهمرادی، سیدمسعود. (۱۴۰۱). «بینش و روش تاریخ نگاری قاضی نور... شوشتری در کتاب مجالس المؤمنین» / نشریه علم و تمدن در اسلام، سال سوم، ش ۱۲، ص ۱۱۴-۹۴.
- شوشتری، سیدنورا.... (۱۳۵۴). مجالس المؤمنین، ج ۱ و ۲، تهران: اسلامیه.
- شیبی، کامل مصطفی. (۱۳۸۰). تشیّع و تصوّف تا آغاز سده دوازدهم هجری، ترجمه علیرضا زکاوتی قراگزلو، چاپ سوم، تهران: امیر کبیر.
- طلالاری، محمدرضا و هاشمی. (۱۳۹۸). «نقش سیاسی قزلباشان در عهد شیخ جنید و شیخ حیدر صفوی» / مجله دستاوردهای نوین در مطالعات علوم انسانی، سال دوم، ش ۱۸، ص ۱۱۵-۱۰۸.
- طهرانی، شیخ آقا بزرگ. (بی تا). /الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲۱ و ۲۴، قم: اسماعیلیان.
- عبدی، حسین و زرقانی. (۱۳۹۶). «تحلیل گفتمانی رساله های ردیه بر تصوّف در عصر صفوی» / ادبیات عرفانی، ش ۱۶، ص ۱۴۴-۱۱۹.
- فقیهی، علی اصغر. (۱۳۷۸). تاریخ آل بویه، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم اسلامی دانشگاهها (سمت)، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

- فیرحی، داود، فدائی مهربانی، مهدی. (۱۳۸۶). «پیوند عرفان و سیاست از منظر عزالدین نسفی، پژوهش علوم سیاسی، ش ۴، ص ۷۴-۴۷.
- قدرت الهی و دیگران. (۱۳۹۵). «گرایش های شیعی در تصوّف علاء الدّوله سمنانی» فصلنامه علمی پژوهشی شیعه شناسی، ش ۵۵، ص ۱۸۶-۱۵۹.
- قفطی، ابوالحسن. (۱۱۷۴). تاریخ الحکماء قفطی، چاپ دوم، مترجم: بی نا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- کریمی، علیرضا (۱۳۹۴)، «موضع شیعیان نسبت به مغولان»، دو فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ نامه ایران بعد از اسلام، سال ششم، ش ۱۱، ص ۱۹۹ - ۱۷۷.
- کنتوری، اعجاز حسین بن محمد قلی. (۱۴۰۹ق). کشف الحجب و الاستار عن اسماء الکتب و الاسفار، چاپ دوم، قم، کتابخانه آیت ا... مرعشی نجفی.
- محمدی شرف آباد، هومان و دیگران. (۱۳۹۸). «گفتمان فکری - سیاسی طریقت نقشبندیّه در عصر تیموریان» مطالعات تاریخ اسلام، ش ۴۱، ص ۱۷۹-۱۵۵.
- محمدی شرف آباد، هومان و دیگران. (۱۳۹۸). «علل همگرایی در نهضت های شیعی - صوفی روزگار تیموریان» فصلنامه علمی تاریخ ایران اسلامی، سال هفتم، ۲، ص ۵۴-۲۳.
- مجلسی، محمد باقر. (۱۲۱۴). رساله جواب المسائل الثلاث، نسخه شماره ۷۲۹۴، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی
- مرتضوی، منوچهر. (۱۳۴۱). دوره ایلیخانان ایران، تبریز: چاپخانه شفق.
- مسرور، حسین. (۱۳۷۰). ده نفر قزلباش، ج ۱، تهران: سازمان مطبوعاتی مرجان.
- مسعودی فر، جلیل. (۱۳۸۹). «نقش اجتماعی خانقاه در قرن هشتم»، پژوهش های ادبی، ش ۲۸، تابستان، ص ۱۴۶-۱۲۳.
- منتظری، آزاده. (۱۳۹۴). «بررسی فرصت های جریان تشیع از سقوط بغداد تا تأسیس دولت صفویه»، پژوهشنامه تاریخ، سال یازدهم، ش ۴۱، ص ۱۴۴-۱۲۹.
- موسوی خوانساری. (۱۳۹۰ق). روضات الجنّات فی احوال العلماء والسّادات، ج ۷، تحقیق اسدالله اسماعیلیان، قم: انتشارات دهقانی (اسماعیلیان).
- موسی پور، ابراهیم. (۱۳۸۹). فرهنگ دینی در زبان و نشانه شناسی روزانه مردم ایران در دوره صفوی - قاجاری، تاریخ و تمدن اسلامی، سال ششم، ش ۱۱، ص ۱۶۵-۱۳۱.

میرزایی، عبدا...، ریکی، نسیمه. (۱۴۰۱). کارکرد ایدئولوژیک نگاره های خاوران نامه مکتب شیراز با تکیه بر نظریه ایدئولوژی لویی آلتوسر، دو فصلنامه علمی نگارینه هنر اسلامی، دوره نهم، ش ۲۳، ص ۱۶۵-۱۷۹.

میری، عباس. (۱۳۷۷). «رویکرد علما به فارسی نگاری در عصر صفویه»، حوزه، ش ۱۵، ص ۳۷۰-۴۳۲. واله اصفهانی، محمدیوسف. (۱۳۷۲). خلدبرین (ایران در روزگار صفویان)، تهران: مجموعه انتشارات ادبی و تاریخی

همایی، جلال الدین. (۱۳۷۵). تاریخ ادبیات ایران، ج ۴، تهران: نشر هما.

یعقوب لو و دیگران. (۱۳۹۸). مطالعه ای بر نحوه کاربرد هندسه جهت تقدّس بخشی در مساجد دوره ترکمانان و کاربرد رهیافت آن در مساجد معاصر (پایان نامه کارشناسی ارشد معماری اسلامی)، دانشگاه هنر اسلامی تبریز.

References

Trimingham G. S. (1773) *The Sufi Orders in Islam*, Oxford press.